

**رسالة اضحویه ابن سینا
و معادشناسی عین القضاة همدانی**

زهرا فتحی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی ایلام

چکیده:

بنا به نص صریح قرآن کریم وقول شریف پیامبر اکرم (ص)، انسان برای نابودی خلق نشده بلکه هدف از خلقت، بقای نوع انسان بوده است و با مرگ تنها از دنیایی به دنیایی دیگر منتقل می‌شود^۱ در اینکه دنیای دیگر از نوع محسوسات است و یا نه تعابیر و تفاسیر گوناگون شده است. گروهی از عرفا و صوفیه معتقدند که تعابیری که از مرگ و جهان دیگر به صورت مادی بیان شده است، بنا به حکم «کلموا الناس علی قدر عقولهم» به تناسب درک و فهم عموم مردم بوده است و گرنه معانی و مفاهیمی برتر از لفظ آیات مورد توجه حضرت حق بوده است. یکی از نمایندگان گروه اخیر ابو علی سینا است که آراء و اندیشه‌های او در خصوص معاد و جهان پس از مرگ در رساله اضحویه او آمده است، به دنبال بو علی، عین القضاة همدانی نیز در دو کتاب تمهیدات و نامه‌ها به پیروی از او، عوالم مربوط به آخرت را حمل بر تمثیل و رمز نموده و تعابیر جدیدی از گور و بهشت و دوزخ و صراط و میزان بدست داده است. این نوشتار به بحث و بررسی در این موارد می‌پردازد.

واژگان کلیدی: معاد، جسمانی، غیر جسمانی، تمثیل

مقدمه:

یکی از دغدغه‌های همیشگی آدمی، میل به جاودانگی و ماندگاری بوده است و همین، کشش و جاذبه‌ای گشته تا او حول محور آن بیاندیشد و به نتایجی دست یابد. در این راستا «مرگ» و «جهان پس از مرگ» دو مفهوم عمده‌ای هستند که همواره نظر اندیشمندان را به خود مشغول داشته و درباره آن به گونه‌های مختلفی اندیشیده‌اند. در آن میان کسانی که اهل ایمان بودند پذیرفتند که جهانی پس از مرگ خواهد بود و با این تسلیم سری از روی آرامش بر خاک نهادند و رخت از این جهان بر بستند. اما گروهی از اهل ایمان در کنار پذیرش آرای مطروحه در شرع، به چون و چرایی پرداختند تا با کنکاش تصویر روشتر و شفافتری از مرگ و دنیای پس از آن ترسیم نمایند.

ابوعلی سینا از گروه فیلسوفان و متفکرانی است که در بحث از رستاخیز و دنیای پس از مرگ قائل به حد اعتدال بوده و نگرش جدیدی همانند غلات سه قرن آغازین اسلام ارائه داده و احوالات آخرت و قبر را که در قرآن و احادیث آمده است، متافیزیک تفسیر می‌کند^۱ و مجموعه نظریات خود را در مقوله مورد بحث در کتاب رساله اضحویه جمع می‌آورد.

دو قرن و اندی بعد از بوعلی، عین القضات همدانی، یکی از عرفای بزرگ قرن ششم، به تاسی از بوعلی، رای به غیر جسمانی بودن معاد می‌دهد و همین امر یکی از دلایلی می‌شود که موجبات شهادت او را فراهم می‌آورد.

آنچه در میان حوزه اندیشگی دو متفکر مورد بحث مشترک می‌باشد اعتقاد هر دو به تمثیل امور آخرت است، هر چند به اعتقاد قاضی همدانی «بر تمثیل مطلع شدن نه اندک کار است»^۲ اما در این نوشتار با ترسیم نظر بوعلی در این خصوص، شواهدی از آثار عین القضات ذکر خواهد شد در اینکه او نیز همانند بوعلی، در امور مربوط به آخرت قائل به تمثیل و رمز بوده است.

^۱ - عین القضات همدانی، نامه‌های عین القضات، ۳ ج، مقدمه و تصحیح و تعلیق دکتر علیقتی منزوی، تهران، انتشارات، اساطیر ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۸۱

^۲ - —، تمهیدات چاپ سوم، تصحیح دکتر عقیف عسیران، تهران، کتابخانه منوچهری، ۱۳۷۰ ص ۲۸۷

در حقیقت معاد

«معاد را در لغت عرب از «عود» برگرفته‌اند و «عود» باز آمدن باشد و معنی معاد جای باشد یا حالتی که چیزی در او بود و از آن جدا شود و باز بدو آید و خواص این لفظ را نقل کرده‌اند از این معنی به معنی دیگر و آن جایی است و حالتی که مردم پس از مرگ در آن جای شود یا آن حالت او را باشد^۱ با این تعریف که در رساله‌ی اضحویه بوعلی آمده است می‌توان دریافت معاد همان جایی است که آدمی از آنجا آمده و باز بدانجا باز خواهد گشت آیه: «یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» دلیل متقنی است بر این ادعا.

در میان دانشمندان و دانشوران اسلامی سه گروه به گونه‌های مختلف درباره معاد به نگارش و گزارش پرداخته‌اند.

۱- گروهی که به رستاخیز ایمان استوار دارند و برای اثبات عقاید خویش دلیل عقلی و نقلی فراوان اقامه کرده‌اند. این گروه در همه ادوار گذشته اکثریت داشته‌اند.

۲- گروهی که به تناسب زمان و مکان - پنهان و آشکارا - سخنانی به زبان آورده‌اند که ظاهر بنیان آن را گواه بر ضعف اعتقاد آنان درباره رستاخیز می‌پندارند یا آنکه چون این گروه در آثار خود برخی از عقاید و آراء دیگران را با جمله‌های طنزآمیز افسانه می‌شمارند، متهم به انکار رستاخیز گشته‌اند.

۳- گروهی که به هنگام بحث درباره رستاخیز - چون فیلسوفان آشنا با تصوف و عرفان - راه اعتدال در پیش گرفته‌اند و با منطق عقل به انتقاد و توضیح گفته‌های گروه موافق و مخالف پرداخته‌اند بی‌آنکه خود مانند برخی شیفتگان چشم بسته به هر گفته‌ای گردن نهند یا خصمانه بر همه سخنان تردیدآمیز خط بطلان کشند.

از نمونه‌های گروه نخست می‌توان حکم ناصر خسرو و امام محمد غزالی را نام برد. ابولعلائی معری و عمر خیام از گروه دومند و ابونصر فارابی و ابن سینا از گروه سوم^۲.

^۱ - ابن سینا، رساله اضحویه، ترجمه از مترجمی نامعلوم، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات حسین خدیوچم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰،

ص ۷

^۲ - همان، دیباچه، ص سیزده

معادشناسی ابن سینا

ابن سینا در کتاب مستقلی به نام «رسالة اضحویه»^۱ به بحث از معاد پرداخته است این رساله متشکل از هفت فصل است: فصل اول: در حقیقت معاد، فصل دوم: در اختلاف رأیها در آن، فصل سوم: در ابطال مذهب‌های تباه، فصل چهارم: در آن چیز که برای آن وی را مردم گویند، فصل پنجم: در آن چیزی که حقیقت مردمی است، فصل ششم: در آن که بودن معاد واجب است، فصل هفتم: در پدید کردن احوال مردم پس از مرگ..

این نوشتار بنا ندارد تا کل رساله را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد بلکه آنچه مد نظر و توجه است، نظریه خود شیخ می‌باشد که همانند نهان بنیان و پیروان مذهب اسماعیلیه، آیات الهی را که دلالت بر امور آخرت می‌نمایند، معنای باطنی می‌نماید و معتقد است که «عرب بعضی الفاظ را چون کار فرماید حقیقت نخواهد بلکه مجاز خواهد. در قرآن بعضی جایها است که به لفظ مستعمل آن معنی نمی‌خواهد که لفظ آن را نهاده‌اند بلکه مجازی را می‌خواهد. اما این آیت که «فی ظل من الغمام»^۲ و آیت دیگر که «[هل] ينظرون الا ان تاتيهم الملائكة او ياتي ربك، اوياتي بعض آيات ربك»^۳ آجای مجاز و استعاره دارد و یا این آیه «بدا لله فوق ایدیهم» معنی و مفهومی فراتر از لفظ را مد نظر دارد.»^۴

به زعم بعضی مفسران و در برخی نحل «این قبیل آیات و همچنین بخشی از احادیث و کلمات نبوی و ائمه دین قطعاً دارای تاویل است، زیرا این تمثیلات همه برای تفهیم حقایق معنوی و نزدیک کردن معانی لطیف روحانی است به ذهن جامعه بشری که حوصله فهم و ادراک آنها از حدود جسم و جسمانیت تجاوز نمی‌کند و این تدبیری است که در کتب آسمانی و تعلیمات انبیاء و اولیا و حکما و عرفای عظام برای تربیت و هدایت و تبشیر و انذار جامعه بشری به کار رفته است. بدین قرار که بر حسب قضیه «کلموا الناس علی قدر عقولهم» برای فهماندن معانی کلی روحانی، به تمثیلات محسوس جزئی جسمانی متوسل شده و حقایق عالی و وسیع الهی را به صور و اشکال کوچک مادی حسی تنزل داده‌اند تا در عرصه تنگ افهام و اذهان محدود بگنجد، پس این تعبیرات همه از نوع همان تمثیل و تصویر معانی بسیط عقلی است در پوشش امور حسی جسمانی که برای بشر بیشتر قابل فهم و تصویر است.»^۵

چنانکه فی المثل بعضی صوفیه، حورالعین رانه پدیده‌ای مادی، بلکه موجودی روحانی و پاداشی

۱- علت نامگذاری این رساله به «اضحویه» به قول گروهی از محققان آن است که ابن سینا به سبب فرا رسیدن عید اضحی (عید قربان) به نگارش این رساله پرداخته تا آن را به رسم ارمغان تقدیم کسی دارد که از وی حقوقی برگردان داشته و خویش را مدیون وی می‌دانسته است.

۲- سوره ۲ / آیه ۲۱۰ ۳- سوره ۶ / آیه ۱۰۸ ۴- ابن سینا، رساله اضحویه، ص ۱۷

۵- جلال‌الدین همایی، مولوی نامه، بخش اول تهران، ۱۳۵۴، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۲

معنوی و رمزی تمثیل تجلی صفات الهی می‌دانند که با روح انسان پیوند نکاح عرفانی می‌بندد و اسماعیلیه و نهان بینان، دوزخ را ایهامی از جهل و بهشت را ایهامی از دانش کامل می‌شمردند.^۱

ابن سینا نیز از زمره همین مفسران و متفکرانی است که می‌گوید: «ثواب و عذاب حقیقی به فهم مردم عامه نرسد، مگر که اول نفس را ریاضت دهند و پاک گردانند و علم بیاموزند و خیر حقیقی بشناسند و این معنی هر کسی را مسیر نشود و در آن رغبت ننماید و از آن نترسد. و چون ممکن نیست دعوت عوام به خیر حقیقی، لابد باشد آن طریق سپردن، و ثواب و عقوبت بدنی تقریر کردن و باز نمودن که: کالبد را بعث خواهند کردن و پاداش عمل به وی رسانیدن که ثواب و عقاب مر بدن را آنگاه تواند بود که وی را بعث کنند پس واجب است نهاد شریعت بر این جمله باشد که ما بیان کردیم».^۲

به این ترتیب، بهشت و دوزخ و حور العین و گور و سایر مفاهیم متعلق به این حوزه، معنایی غیر از لفظ مادی پیدا می‌کنند و در عالم تمثیل و استعاره ارزیابی می‌شوند، به دیگر سخن در دیدگاه ابن سینا معاد جسمانی نیست و آیاتی که دلالت بر این امر دارند باید تأویل و تفسیر شوند.

این خط سیر اندیشه ابن سینا در قرن ششم مورد توجه عین القضات قرار گرفت و او با تکرار این نظریه به تفصیل در مورد امور آخرت سخن گفت و بیشترین موارد آن را حمل بر تمثیل نمود.

^۱ - رسائل اخوان الصفا، گزیده متن رسائل، علی اصغر حلبی، ۱۳۶، ص ۴۸

^۲ - ابن سینا، رساله‌ی اضمحویه، ص ۳۲

معادشناسی عین القضاة همدانی

عین القضاة همدانی یکی از عرفای بزرگی است که در امور مربوط به جهان باز پسین به دو صورت اندیشیده و آثاری خلق نموده است:

۱ - در وجه نخستین که روزگار جوانی او را شامل می‌شده، در خصوص معاد به همان، اعتقادی بوده است که مشرعیان زمانه بوده‌اند یعنی معاد را به صورت جسمانی مورد پذیرش قرار داده است. انعکاس این اعتقاد در کتاب زبده الحقائق او بوده است. قاضی به هنگام نگارش این کتاب به آن قوام و پختگی و تعالی روحی و فکری دست نیافته بود، چنانکه بسیاری از آرای مطروحه خود را در تألیفات بعدی از درجه اعتبار ساقط دانسته و با توسل به مباحث فلسفی و کلامی به اثبات وجود آخرت پرداخته است. در زبده الحقائق وی آمده است:

«وز آن پس کسانی را که در گور خفته‌اند بر می‌انگیزانند و مردم به پراکندگی، پا برهنه و عریان راه می‌پیمایند و روزی که به اندازه پنج هزار سال است بر زمین قیامت گرد هم می‌آیند.»^۱

۲ - در این وجه، که تجلی آن در دو کتاب تمهیدات و نامه‌هاست، عین القضاة صراحتاً از ابن سینا تأسی می‌جوید و اخبار وارده در امور آخرت را حمل بر تمثیل می‌کند.

علاوه بر سه کتاب یاد شده عین القضاة کتاب دیگری دارد به نام شکوی الغریب یا دفاعیات که آخرین تألیف اوست و آخرین ترکه‌ای که او برای دفاع از خود به کار گرفته و بنا به ملاحظات سیاسی به ظاهر از برخی آرای گذشته خود از جمله معاد و اعتقاد به غیر جسمانی بودن آن عدول کرده است و پر واضح است که او بنا به مخاطبان ظاهر بینی که داشته است به ضرورت و یا برای حفظ جان به کتمان حقایقی پرداخته است که مصرانه بر آن در کتابهای تمهیدات و نامه‌ها تأکید ورزیده است. در این کتاب او در مورد امور آخرت به استدلال نمی‌پردازد و استناد به گفتار انبیاء می‌نماید^۲ و می‌گوید که انسان باید به اسرار آخرت ایمان آورد چنان که کور به رنگها ایمان می‌آورد. در جایی در مورد «گور» چنین می‌گوید:

«گور، نخستین منزل از منازل آخرت است، و اخباری درباره سؤال منکر و نکیر وارد شده. ما به خردهای ناتوان خود قادر به دخل و تصرف در آن نیستیم. جز این نیست که بیشتر اخبار آخرت به نور نبوت

^۱ - عین القضاة همدانی، دفاعیات و زبده الحقایق، ترجمه و تحشیه، دکتر قاسم انصاری، تهران، انتشارات منوچهری، ۱۳۷۸، ص ۹۱

^۲ - همان، ص ۶۰۴

درک می‌شود و اندکی از آن را تنی چند از اولیاء و علمای نکته دان در می‌یابند. گور، یا باغی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودالهای دوزخ است و اگر ما حفره و باغ و نکیر و منکر را نمی‌بینیم دلیل ندیدن مرده نیست. زیرا ما در جهان مدرک و شهادتیم و مرده در عالم غیب و ملکوت».

و اما برای آن که به قسم دوم نظریات شیخ پردازیم ابتدا با عالم تمثّل از زبان او، آشنا می‌شویم.

عالم تمثّل:

«بنای وجود آخرت بر تمثّل است و تمثّل شناختن نه اندک کاریست بلکه معظم اسرار الهی دانستن تمثّل است و بینا شدن بدان. در یغا «تمثّل لها بشراً سوياً» جوابی تمامست. جبرئیل خود را از آن عالم روحانیت به طریق تمثّل به مریم نمایاند، جبرئیل را مردی به صورت آدمی دید و زمانی صحابه پیامبر جبرئیل را بر صورت اعرابی می‌دیدند و زمانی جبرئیل خود را به مصطفی (ص) در صورت دحیه کلبی می‌نمود. اگر جبرئیل است روحانی باشد، اعرابی در کسوت بشریت دیدن صورت چون بندد؟ و اگر جبرئیل نیست کرا دیدند؟ پیامبر گفت: «رایت ربّی لیلۃ المعراج علی صورهِ شاب امرد قطط» این نیز هم در عالم تمثّل میجوی.»^۱

ملاقات شب معراج در جایی دیگر چنین آمده است: «رایت ربی لیلۃ المعراج فی احسن صورهِ»، احسن صورت تمثّل است اگر تمثّل نیست پس چیست؟ ان الله خلق الآدم و اولاده علی صورۃ الرحمن» هم نوعی آمده است از تمثّل.^۲

ابوبکر نیز در ملاقاتی که با رب داشته است به عالم تمثّل راه یافته است: «رایت رب العزه علی صورهِ ائی» یعنی خدا را بر صورت مادر خود دیدم. دانی که این ام کدام است؟ «النبی الامی» میدان و «عندهام الکتاب» میخوان.^۳

و اما به قول شیخ در تمثّل مقامها و حالهاست. مقامی از تمثّل آن باشد که هر که ذره‌ای از آن مقام بدیده چون در آن مقام باشد آن مقام او را از او بستاند و چون بی آن مقام باشد یک لحظه از فراق و حزن با خود نباشد.^۴ عین القضاة خود نیز تجربه شخصی از مقام تمثّل دارد:

«در این مقام من که عین القضاةم، نوری دیدم که از وی جدا شد و نوری دیدم که از من برآمد و هر دو نور برآمدند و متصل شدند و صورتی زیبا شد چنانکه چند وقت در این حال متحیر مانده بودم. «رایت ربی فی احسن صورهِ» این باشد.^۵

^۱ - عین القضاة همدانی، تمهیدات، صص ۲۹۳ - ۲۹۴

^۲ - همان، ص ۲۹۶

^۳ - همان، صص ۲۹۶ - ۲۹۷

^۴ - همان، ص ۲۹۴

^۵ - همان، صص ۲۸۷ - ۲۸۸

احوال آخرت و دیدگاه عین القضاة همدانی

- ۱- مرگ: از نظر قاضی مرگ یعنی فنا و هر که این مرگ ندارد، زندگانی نیابد: «نزد ما مرگ این باشد که هر چه جز معشوق باشد از آن مرده شود، تا هم از معشوق زندگانی یابد و به معشوق زنده شود». (۱)
- ۲- گور: «نزد طالبان گور آدمی، قالب اوست، پس گور بشریت آدمی است آنجا که حضرت رسول فرموده است: «القبر کله عذاب» مراد بشریت آدمی بوده است که سراسر همه عذاب و رنج است. (۲)
- ۳- عذاب گور: «نفس»، آینه خصال ذمیمه باشد و عقل و دل آینه خصال حمیده بود، مرد در نگرده صفات خود را ببیند که تمثیل گری کند و وجود او و عذاب او آمده باشد. پندارد که آن غیری باشد، آن خود او باشد و از او باشد اگر خواهی از مصطفی نیز بشنو آنجا که شرخ عذاب گور کرد: «فقال انما هی اعمالکم تُردُّ الیکم» (۳)
- ۴- نکیر و منکر: «همه محجوبان روزگار را این اشکال پیش آمده است که دو فریشته در یک لحظه به هزار شخص چون توانند رفتن (۴) بوعلی سینا اشکال پیش آمده را چنین حل می کنند «المنکر هو العمل السیء و النکیر هو العمل الصالح».
- ۵- صراط: «صراط باطن مرد باشد» صراط مستقیم به قول ابن عباس جاده شرع است. در دنیا، هر که به صراط شرع مستقیم آمد، بر صراط مستقیم حقیقت، راست آمد و هر که راه خطا کرد، حقیقت خود را گم کرد و خود را در خطا افکند. (۵)
- ۶- میزان: «میزان عقل باشد» حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا، این قسطاس مستقیم در باطن باشد. (۶)
- ۷- بهشت و دوزخ: بهشتی که در آن به بیان مأكولات و شجرها و حوریان پرداخته می شود بهشت عموم باشد. در آن بهشت «یک طعام ذوق هفتاد طعام دارد و هفتاد گونه حلاوت یابد از یک طعام». اما محبان خدای را - تعالی - جنتی دیگر باشد به جز این بهشت پیامبر (ص) از آن بهشت چنین خبر داد که: دوستان او، چون او را ببینند در بهشت باشند و چون بی او باشند، خود را در دوزخ دانند. (۷) آن پیر مگر از اینجا گفت که: العشق هو الطريق و رویه المعشوق هو الجنة و الفراق هو النار و العذاب» (۸)
- اخباری که از پیغمبران وارد شده است و از بهشت و دوزخ با اوصاف این جهانی خبر داده و آگاه نموده اند ،

۳- همان

۴- همان

۵- همان ، ص ۲۹۳

به قول خواجه نصیر، همه سخنهایی است بر حسب مقادیر عقول که از برای ترغیب و ترهیب گفته‌اند تا عوام به آن سبب به طاعت میل کنند و از معصیت بپرهیزند و خواص بر اسرار و حقایق آن واقف باشند.^۴

^۴ - خواجه نصیر الدین طوسی، تصورات با روضه التسلیم، به تصحیح و دلادیمیر ایوانف، ۱۳۶۳، صص ۴۷ و ۴۸

فهرست منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- ابن سینا، رساله اضحویه، ترجمه از مترجمی نامعلوم، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات حسین خدیوچم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- ۳- خواجه نصیر الدین طوسی، تصورات یا روضه التسلیم، به تصحیح ولادیمیر ابوانف، ۱۳۶۲.
- ۴- عین القضاة همدانی، تمهیدات، به تصحیح دکتر عقیف عسیران، تهران، کتابخانه منوچهری، ۱۳۷۰.
- ۵- _____، دفاعیات و زبده الحقایق، ترجمه و تحشیه دکتر قاسم انصاری، تهران، انتشارات منوچهری، ۱۳۷۸.
- ۶- _____، نامه‌های عین القضاة، ۳ ج، مقدمه، تصحیح و تعلیق دکتر علینقی منزوی، تهران انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
- ۷- رسائل اخوان الصفا، گزیده متن رسائل، علی اصغر حلبی، ۱۳۶۰.
- ۸- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار.
- ۹- همایی، جلال الدین، مولوی نامه، بخش اول، تهران، ۱۳۵۴.